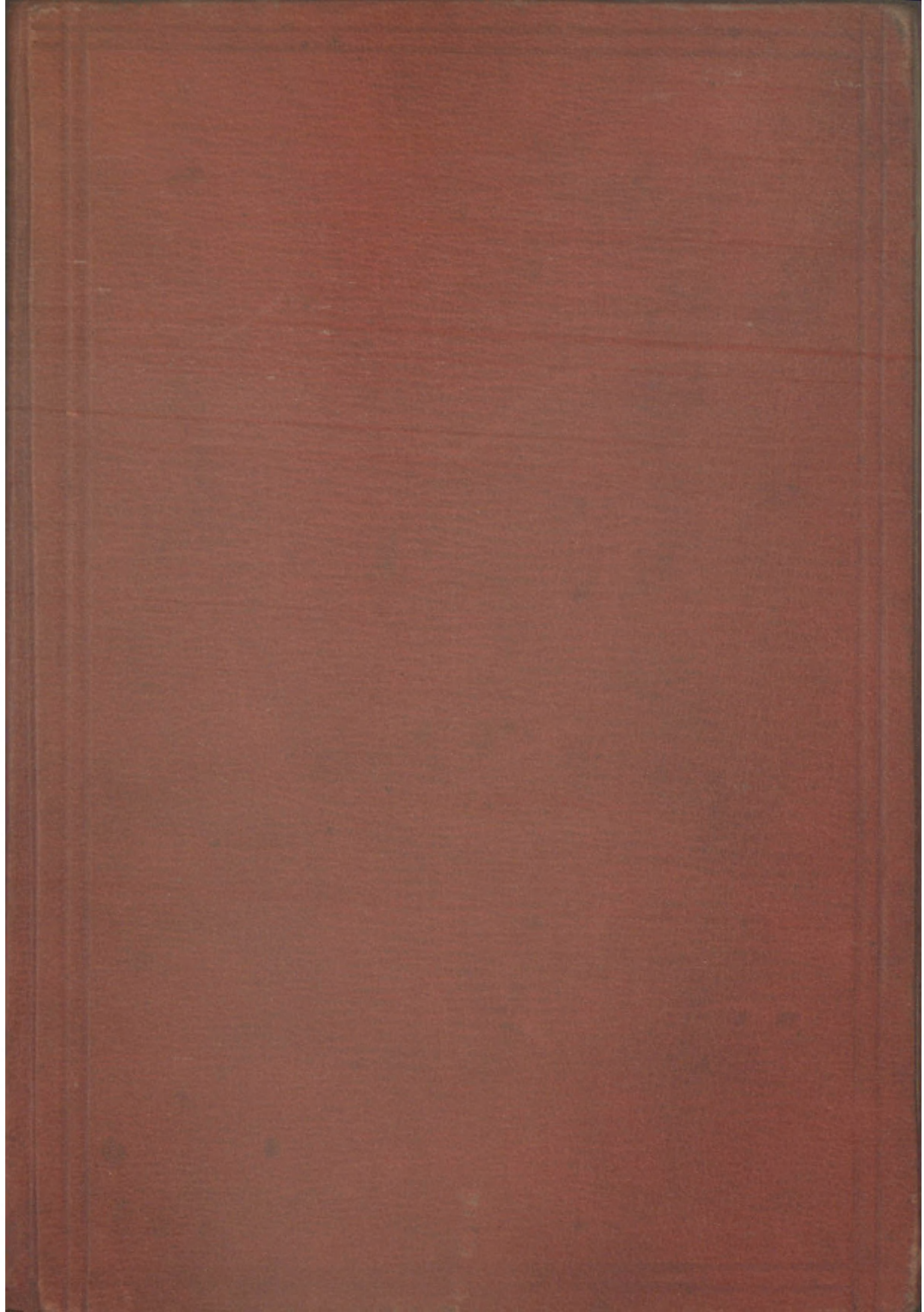





بازرسی شد
۱۲ - ۶



بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس و ستایش و نعت بی قیاس سزاست که معرفت و آگاهی
طرق استدلال بر او نیز از او است و هدایت یافتن بتوفیق
ذاتش با وصاف جلال و کبریائی و تفرد و تنزیه ساحت
جلالش از اضداد و انداد و اوصاف و تقدیس ذات کاملش
از سمت ایجاد موجب نقص و قصور و فاقه میباشد نیز از
جمله مواهب علیه جود او است و لا اخال راه چه نسبت
با عالم پاک و شناسائی راه با ثبات نعوت جمال و کمال
که همه آنها از فروع اصل الاصل وجوب وجود که عبارت
از تاکد وجود و قیامش بذات خود و قیام هر چه غیر او است
با وی از معقوله فضایل و فواضل او است و اتی ما للتراب و رب
الارباب یکانه خلاقی که قدرت و تمکن از اداء شکر نعماء او

وتوفیق

و توفیق یافتن بر تادیه آن باظهار عجز از شکر و گفتن انا
لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک آنهم از
الاء و نعماء او است تعالی ذاته عما یقولون علوا کبیرا و درود
نا معدود لایق بارگاه مسافریست که در طرفة العین بل اقل من
لمح البصر طی چندین هزار مراحل و مقامات نموده خود را بعقر
اسفل مکان قاب قوسین او ادنی رسانید بجهت تکمیل
این گم گشتگان وادی حیرت و ضلالت این کاروان که
طوعا او کرها از عارفان بنشأه باقی بار سفر بسته در همان
لحظه نزول اجلال فرموده سبحان الذی اسری بعبده لیلا
من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی و صلوات و تحیات نا متناهی
بر حافظین دین مبین و هادیان شاهراه یقین و معادن
وحی و تنزیل و ضابط اسرار تأویل الذین قال فی حقهم قل
لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی سلام الله علیهم
اجمعین ابد الابدین و دهر الداهرین و وفقنا الله لمعرفتهم
و موالاتهم و اتباع مرضاتهم و سلوک طریقتهم و سیرتهم و لا تحرمنا

شفاعتهم یوم لا ینفع مال و لا بنون و بعد چون پیوسته
توجه خاطر خطیر و پیش نهاد ضمیر مهر تنویر اعلیحضرت قدر
قدرت پادشاه جمجاه سپهر بارگاه انجم سپاه لشکر پرای
رعیت پرور فرمان روای هفت کشور ممهد قوانین
عدل و انصاف قامع قواعد جور و اعتساف ناشر رایات فضل
و احسان باسط بساط جود و امتنان انکران عهده شکر
معدلتش مگر انصاف رسان گرگ و تظلم ظالم از مظلوم بلند
تواند آمد و وصف مکرمتش را مگر عجز زبان ناطقه و ضعف
قوای اندیشه بعهده تواند گرفت ظل الله فی الارضین
قهرمان الماء والطین ابو النصر والظفر والاقتدار السلطان
بن السلطان والخاقان بن الخاقان السلطان فتحعلیشاه
قاجار خلد الله تعالی عهد ملکه و سلطانه و ادام علی العالمین
فیض بره و احسانه مادام شارق و نطق ناطق ترویج شریعت
غراء سید المرسلین و تنفیذ احکام و آثار حنیفه بیضاء
سید المرسلین و ترغیب تاسیس اصول و تحریض بر تفریع

فروع

فروع بران لهذا کافه مقربان این درگاه ملایک سپاه سیما
شاهزادگان عالی مقدار بمضمون الناس علی دین ملوکهم همگی
راغب باستکشاف حقایق علمیه چه اصلیه و چه فرعیه گشته
تمامی اوقات خود را در تحصیل علوم دینیه و موانست و مجالست
با علمای اخیار و فضلای نامدار مصروف و مبذول میدارند
بمرتبه که توان گفت که عوام الناس این عهد همچون از فضلای
سایر اعصار بمراتب در علم و عمل افزون میباشند مصداق
این مقال و برهان این مدعی نواب مستطاب کامیاب شمس
فلک رفعت و اجلال تاج بخش ایوان سلطنت و اقبال انکه
بار تبه [illegible] و اشتغال باشغال جهانبانی لحظه خود را
از تحصیل معارف ایمانی و تحقیق حقایق ایقانی فارغ نمیگذارد
و پیوسته اوقات شریفش را صرف مطالعه احادیث اهل
بیت عصمت و طهارت و کتب علمای شریعت و فضلای طریقت
و مجالست با ارباب یقین و معرفت و مناظره با علمای اخیار و
مباحثه با فضلای نامدار و بحث از استکشاف از طرق هدایت

برشاد مصروف و بفضل میفرماید شاهزاده که از پیش تیغ
سیاستش فتنه و ظلم گریزان و در پناه حصن عدالتش
جهانیان در مهد امن و امان و خاقان‌زاده که اگرچه باعتبار
نسب سلیل سلاطین صاحب جلال است ولی بحسب سرآمد
کاملان زمان در فضل و افضال میباشد اعنی شاهزاده
اقدس امجد ارفع والا محمد ولی میرزا ادام الله تعالی ایام
شوکته و سلطانه فی ظل ظلیل ظل الله فی الارضین الی ان
یرث الله الارض و من علیها چون شاهزاده معظم کامکار
تتبع تام و استقصا و ما لا کلام در افکار حکمای نامدار چه از
مشائین و چه از اشراقیین و محققین در انظار متکلمین از
متاخرین و متقدمین و در مکاشفات ارباب تصوف و سالکین
طریق کشف و شهود بعمل آورده‌اند و احاطه کلی بجمیع آنها
بعمل آورده‌اند وجوه خلل و قصور در هر یک از آنها در مراتب
معرفت مبدء و معاد ملاحظه فرموده‌اند و راه نجات را در این
مراحل صعبة المسالک منحصر در اقتداء بموالیان خود و سلوک صراط

المستقیم

المستقیم شریعت غراء سید المرسلین و اولاد امجاد او
صلوات الله و سلامه علیه و علیهم دانسته‌اند و علمای شریعت
اگرچه در این باب بتالیف کتب و مصنفات بسیار پرداخته
اند و هر یک بعد از تفحص از آثار و اخبار ایشان ع از برای
خود عقایدی ترتیب داده مانند شیخ صدوق و شیخ مفید
و غیر ایشان و لیکن هر یک از آن کتب نیز خالی از نحو اجمال و تفصیل
و اختلالی یا باعتبار الفاظ و عبارات و یا بملاحظه معانی
و بیانات نمی‌بود غیر از کتاب وجیزه‌ای که علامه دوران فهامه
زمان عارج معارج تحقیق و سالک مسالک تدقیق ملا محمد باقر
ملا محمد تقی شهیر بعلامه مجلسی حشرهما الله مع موالیهما الطیبین
الطاهرین که با وجود لطافت و جزالت و اختصار مشتمل است
بر جل مطالب مبدء و معاد و نبوت و امامت و ارشاد طریق
سلوک و سیر معنوی که حاصل نمیشود مگر بتهذیب اخلاق
و اخلاص در عمل و توسل و انقطاع از خلق بحق و لیکن بجهة
آنکه کتاب مزبور بلغت عربی تالیف شده بود عامه فارسی

زبان ازان اشفاع نمی‌بودند لهذا شاهزادهٔ اعظم ولدزادهٔ
معظم وخاقان زادهٔ مفخم این بندهٔ درگاه معدلت پناه
ابو القاسم ابن احمد الیزدی را مفرق فرمودند که کتاب مزبور را
بنوعی ترجمه نماید که چیزی از مطالب ان از دست نیفتد و از
عبارت کتاب هم خارج نشود لهذا باعدم قابلیت و بی‌بضاعتی
بمضمون المأمور معذور کتاب مزبور را دیکوئی ترجمه نمود
چنانکه نقل است که مصنف نیز قدس الله روحه در یک شب
تصنیف نموده متمنی از همت ارباب کرم آنست که اگر بر غلطی
واشتباهی که لازمهٔ طبیعت بشریت برخورند بقلم مقدور در
در اصلاح ان کوشند وخاقان اعظم وخاقان زادهٔ معظم
را بدعای خیر یاد نمایند انه نعم الموفق والمعین مصنف اعلی الله
مقامه فرموده است که بسم الله الرحمن الرحیم سپاس مخصوص
خداوندیست که اسان نموده است از برای ما رفتن راههای
دین را وروشن نموده است نشانهای از او بیان نموده است
نشانهای از او پیان نموده است از برای ما طریقهای یقین را

پس تمام نموده است بان برما نعمتهای خودرا ومخصوص نموده است
برهر پیغمبران خود وبرکزیدهٔ برکزیدکان خود پس خلاصه
بخشیده است ما را بان ازلب رود خانهای هلاکتها و پنا
فرموده است ما را بان راه بلند شدن بسوی مراتب عالیه
وکرامت فرموده است باهلبیت پیغمبر خود که سروران بشر
وشفیعان روز محشرند پس روشن نموده است دلهای ما را
بنورهای هدایت ایشان وکشوده است سینهای ما را برای
محبت ایشان که برایشان باد رحمتهای خداوند همیشه وبر دشمنان
ایشان باد لعنتهای خداوند برتمام ایشان اما بعد پس میکوید
محتاج بسوی رحمت پروردکار آمرزنده پسر محمد تقی محمد باقر
کرداده شوند کناهای خود را بدست راست وحساب کرده شوند
بحساب آسان که بدرستی که خواهش نمودم ما یارهٔ کسانی که
هدایت نموده است او را خداوند تعالی بسوی طلب نمودن راههای
حق و رشد وسپرده است دلش را ترس از کشت که بیان نمایم
از برای او انچه را که هدایت نموده است مرا خداوند تعالی بسوی

آن از راه نجات در این زمان که منتشر است بر مردم راهها
و ناپدید است بر ایشان مسلکها و دیده است شیطان دوستان
خود را پس انداخته است ایشان را در جاهای هلاکت پس
کشنده است شیطان و گروههای او از جن و انس بر راههای
رونده کان بسوی خداوند دامهای خود را از طرف راست و چپ
راهها و جلوه داده اند از برای ایشان بر گونهٔ حق بدعت
و ضلالت را پس بجهة خواهش آنکسان واجب شد بر من که
بیان نمایم از برای ایشان راههای حق و نجات را بنشانهای
ظاهره و دلیلهای هویدا و اگرچه بودم من ترسان از غوغاهای
اهل بدعت و سرکشان ایشان پس بدانید ای برادران من
که من تقصیر و کوتاهی ننمایم در حق شما نصیحت را و پهلو خالی
ننمایم از شما بیان نمودن آنچه ظاهر کرده است از برای من
از حق و اگرچه از آن پنهانها نجات نیابیده شود پس نترسیم
من در راه خدا ملامت کننده را ای برادران من
نروید از طرف راست و چپ راه و بدانید بر سبیل یقین که

خداوند

خداوند تعالی گرامی داشت پیغمبر خود را و اهل بیت او را
سلام الله علیهم اجمعین پس برتری بخشید ایشان را بر
همهٔ خلق خود و گردانید ایشان را معدنهای رحمت و علم
و حکمت خود پس ایشانند مقصود در عالم وجود و مخصوص
بمرتبهٔ شفاعت کبری و مقام محمود و معنی شفاعت کبری آنست
که ایشانند واسطهای فیضهای الهی و رحمتهای قدسیه
و بطفیل ایشان فایض میگردد رحمت الهی بر باقی موجودات
و این است حکمت در لازم بودن صلوات بر ایشان و توسل
بایشان در هر حاجتی بجهة آنکه هرگاه صلوات فرستاده شود
بر ایشان رد نشود حاجت و من مثالی میزنم از برای شما
مثالی را که نزدیک باشد بفهمهای شما مثلا هرگاه شخص
کودنی یا اعرابی جاهلی که اهل و سزاوار نباشد گرامی داشتن را
بیاید بدرب سلطان پیرا کند سلطان از برای او گستردن
خانهای نعمت و اقسام نوازش و گرامی داشتنها و فایدهها
نسبت دهند عقلاء سلطان را بقلت عقل و سخافت رای

بخلاف انکه هرگاه بفرستد انبرای یکی از مقربین بارگاه
خود یا یکی از وزیران خود یا سرکرده کان لشکرهای خود پس چیز خاص
کرده برسر آن خوان آن شخص کرد یا اعرابی پس بخورد ازان
خوان نعمت هزاران مثل انکردی یا اعرابی میباشد ان در نظر
ارباب عقول مستحسن بلکه اگر بخورد ازان خوان نعمت شمرده شود
ان از کرم جمیل بلکه بسا که شمرده شود منع ایشان ازان خوان قبیح
وایضا چونکه میباشیم ما در نهایت دوری از جناب قدس حق
تعالی و از نحو بیم ملکوتش و نمیباشیم مربوط بساحت عز و جبروتش
پس ناچار است که بوده باشد میانه ما و پروردگار ما سفیران
و دربانانی که صاحب دو جنبه باشند جهة قدسیه و حالت بشری
که بوده باشد از برای ایشان بجنبه اول ربطی بجناب اعلی کبریا
بگیرند ازاو حکمها و حکمتها او بوده باشد بجنبه دویم مناسبتی
با خلق که برسانند بایشان انچه را که گرفته اند از پروردگار
خود پس ازاینست که فرستاده است خداوند تعالی سفیران
و پیغمبران خود را بحسب ظاهر از جنس بشر و بحسب باطن جدا از ایشان

واطوار

واطوار و اخلاق و نفوس و قابلیتهای خود پس ایشان با انکه
مقدس و روحانیند گوینده اند که انما انا بشر مثلکم جز این
نیست که من بشریم مثل شما تا انکه نفرت نکنند امت از ایشان
ایشان و قبول کنند امتثال ایشان و انس گیرند با ایشان بجهة
بودن پیغمبران از جنس ایشان و شکل ایشان و بسوی این مطلب
اشاره میفرماید خداوند که و لو جعلناه ملکا لجعلناه رجلا
وللبسنا علیهم ما یلبسون اگر قرار میدادیم پیغمبر را ملک
هر اینه قرار میدادیم او را بصورت مرد و هر اینه میپوشانید
بر پیغمبران انچه را که مردم میپوشند و باین تحقیق ممکن میگردد
تفسیر خبری که میباشد در باب عقل باین نحو که بوده باشد مراد
از عقل نفس پیغمبر صلعم و امر خداوند او را باقبال و روآوردن
بسمت خود عبارتست از طلب نمودن او صلعم اعلی مراتب فضل و کمال
و قرب و وصال را و امر نمودن او بعد از رسیدن باقصی مراتب
کمال بسوی تنزل ازان مرتبه و توجه بسوی تکمیل خلق و قول خداوند
که قد انزل الیکم ذکرا رسولا فرو فرستادیم بسوی شما ذکری را

که رسول باشد ممکن است که اشاره بسوی اینمطلب باشد
باین قسم کرده باشد انزال رسول کنایه از تنزل او از ان
درجه قصوی که وسعت گنجایش وقابلیت ندارد از نه
ملک مقرب ونه پیغمبر مرسلی بسوی معاشرت خلق وهدایت
نمودن ایشان وانس گرفتن با ایشان پس پیغمبران در افاضه
همه فیوضات وکمالات وسایط چند ند میانه پروردگار
خود ومیانه باقی موجودات پس هر فیضی ورحمتی ابتدا میشود
بایشان وبعد از ان منقسم میگردد بسوی باقی خلایق
پس در صلوات بر ایشان جلب رحمت بسوی معدن ان
وجلب فیض است بسوی مقسم انها تا انکه قسمت کند بر
باقی خلایق فصل بدانید ای برادران که خداوند تعالی
چونکه کامل نمود پیغمبر خود را ص فرمود که وما اتیکم
الرسول فخذوه وما نهیکم عنه فانتهوا انچه میاورد شما را
پیغمبر ص پس بگیرید انرا وانچه نهی فرماید شما را از ان پس
منزجر شوید پس واجب است بر ما بنص خداوند متابعت پیغمبر ص

در اصول

در اصول دین ما وفروع ان ودر امور معاش ومعاد ما وواجب است
بر ما فرا گرفتن همه امور ما از او وبدانید که پیغمبر ص همه
حکمتهای خود را ومعرفتهای خود را واحکام واثار وانچه
خداوند فرو فرستاده است بر او از ایات قرانی ومعجزات
ربانی سپرده همه انها را باهل بیت خود ع پس فرمود بنصی
که متواتر است انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی
اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض واگذاردم در میان
شما دو چیز گران را کتاب خداوند وعترت خود را که اهل
بیت من باشند وایشان از هم جدا نمیشوند تا انکه وارد شوند
بر من بر سر حوض کوثر وبتحقیق که بظهور پیوسته از بعض
خبرهای مستفیض انکه علم قران نزد اهل بیت است
وانخبر متواتری که مذکور شد دلالت میکند نیز بر این
مطلب وبعد ازان بدرستی وتحقیق که ایشان واگذارده اند میان
ما اخبار خود را پس نیست از برای ما در این زمان مگر چنگ
زدن باخبار ایشان وتفکر نمودن در اثار ایشان پس وا

بیشتر مردم در زمان ما آثار اهل بیت پیغمبر خود را مهجور
کردیدند براههای خود پس پاره‌ای از ایشان که راه سلوک
نموده است مسلک حکمای چند که خود گمراهند و گمراه نموده‌اند
غیر خود را و اقرار نموده‌اند پیغمبر را و ایمان نیاورده‌اند بکتاب
و اعتقاد نموده‌اند بعقول فاسده خود و رأیهای بی مغز خود
پس این گروه مردم گرفته‌اند ایشان را امامان و پیشوایان خود
پس این گروه تأویل مینمایند نصوص صریحه صحیحه که وارد
شده از ائمه هدی بسبب آنکه موافق نمی‌باشد آنچه را که
رفته‌اند بسوی آن حکما با آنکه این گروه می‌بینند که دلایل
ایشان و شبهه‌های ایشان افاده نمینماید ظنی را و نه وهمی را
بلکه نیست فکرهای ایشان مگر مثل خانه عنکبوت که از تارها
خود بافته است و نیز می‌بینند این گروه مخالفت مرتبه‌های
حکما را و می‌بینند راههای ایشان را پس پاره‌ای از ایشان مشائی‌اند
و گروهی اشراقی و پاره‌ای موافق می‌باشد رأی یکی از این دو
طایفه را و دیگری پناه بخدا و اند که او محول نموده باشد مردم را

بسوی عقول ایجادات در اصول عقاید پس متحیر کرده‌اند در
چراگاههای جهالت و حیران خود هم پس بعضی تبعیت دارم که این
گروه مردم بعضی متابعت حکما چگونه جرأت مینمایند که تأویل
نمایند نصوص را خصوصاً که صادر شده است از اهل بیت عصمت
و طهارت بجهت حسن ظن خود بشخصی یونانی کافری که اعتقاد
نداشته است بدینی و نه بمذهبی و طایفه دیگر از اهل
این کار کسانیند که گرفته‌اند بدعت را دین خود که عبادت
میکنند آن خدا را و نام گذارده‌اند آنرا تصوف پس گزیده‌اند
رهبانیت و عزلت را عبادت با آنکه پیغمبر نهی فرموده
است ایشان را و امر فرموده است ما را بترویج و معاشرت با خلق
و حاضر شدن در جماعت و قوام امت با مؤمنین در مجلسهای
ایشان و دیدن ایشان و اهتمام نمودن بعضی بعضی دیگر را و تعلیم نمودن
احکام الهی و تعلم نمودن آنها و عیادت نمودن بیماران و تشییع
نمودن جنازه و زیارت مؤمنین و سعی نمودن در حاجتهای
ایشان و امر نمودن بمعروف و نهی نمودن از منکر و برپای

داشتن وجاری نمودن حدود الهی وتغییر نمودن احکام خداوند
تعالی بر مذهبا نیکه ایشان بدعت قرار داده اند مسلم
میباشد ترک همه اینها را وبعد ازان اینگروه در این رهبانیت
وعزلت خود اختراع نموده اند عبادات چندرا که از انجمله است
ذکر خفی اینجماعت که علیت مخصوص برحالتی که وارد نشده
است بان نصی مخصوص ویافت نشده است در کتاب بعضی روایتی
ومثل این امر بدعت است حرام فرموده است رسول خدا که هر بدعتی
بدعتی ضلالت است وهر ضلالتی راه آن بسوی آتش است
واز انجمله است ذکر جلی اینجماعت که نعره سرایت میکنند در آن باشعار
واواز میدهند باواز خر وعبادت میکنند خداوند را باواز
وصدای وگمان مینمایند که نیست از برای خداوند غیر عبادت
بجز اینها نغمه گری که بدعت قرار داده شده است وترک مینمایند
همه سنن ونوافل را وقناعت مینمایند از نماز فریضه بمقدار
نهیب زدن مانند منقار زدن کلاغ واگر نبود ترس
از علماء هراینه بودند که ترک مینمودند انرا از سر وبعد ازان این گروه

ملعونه

ملعونه قناعت مینمایند باین بدعتها بلکه تحریف وتغییر
میدهند اصول دین را وقائل میشوند بوحدت وجود ومعنی
این کلام که در این زمان مشهور میباشد وشنیده میشود
از مشایخ ایشان کفر بخداوند عظیم است ونیز اینگروه
قائل میشوند بجبر وبساقط بودن عبادات وغیر این اقوال
از اصلهائی فاسد وبیج حذر کنید ای برادران من
ومحافظت نمائید ایمانها ودینهای خود را از وسوسهای
اینگروه شیاطین واز تلبیسات ایشان وحذر باد شما را
اینکه فریب بخورید از طورها واز تصنعات وخودسازیهای
ایشان که معجب بد بطلهای جهال پس اینک من مجمل مینمایم
مجملی از انچه روشن وظاهر کرده است از برای من از ان
خبرهای متواتر از انچه متعلق میباشد باصول مذهب
تا اینکه گمراه نشوند بمکرها وفریبهای ایشان وتمام مینمایم
حجت بر هر یکی از شما را بر شما می‌نمایم لیتّها انچه را که رسیده است
بمن از موالیان وآقایان شما تا اینکه هلاک بشود هر انکه

هلاک میشود از دلیل و برهان و زنده شود یعنی هدایت
یابد هر انکه زنده میشود یعنی هدایت میابد از دلیل و برهان
و میخواهم انچه را که اراده دارم ایراد نمودن الان در دو باب

باب اول در انچه متعلق میباشد باصول عقاید

که بپیچیده کار شما بحقیقتی که تعلیم نموده است شمارا در کتاب
حق خطوط بیضه علم بر وجه خود را بی اسرار نموده است شمارا بشدت
نمودن در انچه بیرون است در آفاق سموات و ارض و در خود
شما از صنعتهای غریب و حکمتهای بدیع پس هرگاه تامل نمود
و تفکر کرد بدرستی عقلهای خود تصدیق خواهید نمود بانکه
از برای شما پروردگاری است حکیم و عالم و قادر و قاهر که جایز
نمیباشد براو ظلم و قبح بعد از آن فرستاده است بسوی شما
پیغمبری را که تایید شده است با آیات ظاهره و معجزات باهره و
گواهی میدهد بصحت عقل بانکه جایز نمیباشد بر خداوند که
جاری نماید بر دست شخص دروغگوی امثال این آیات و معجزات را
پس هرگاه یقین نمودی بصدق این پیغمبر و اعتقاد نمودی او را

لازم

لازم میباشد ترا که متابعت نمائی او را و اعتقاد کنی بانکه
او صادق میباشد در انچه خبر میدهد ترا بان در اصول دین و
فروع ان پس از انچه ثابت گردیده است در دین با آیات و اخبار
متواتره این است که خداوند تعالی واحد است و نیست شریکی
از برای او در مملکتش و جایز نمیباشد بعبادت غیر او و این است
کمال استعانت بخشنده است در خلقت عالم با احدی غیر از خود
وانکه او واجب الذات است که نیست ابتدای او صفاتی که زاید
باشد بر ذاتش بلکه صفاتش عین ذات او است وانکه او
ازلیست که نیست اخری از برای هستی او در جانب ازل و ابدیت
که ممتنع است یعنی و فنا براو در ابد و ازل وانکه او نیست
جسم و نه جسمانی و نه زمانی و نه مکانی وانکه او حی است
یعنی زنده است بدون حیاتی زاید و کیفیتی و مرئیات بدون
خطور ببال و تفکری و رویت وانکه او فعل میکند باختیار
و مجبور نمیباشد در افعالش وانکه او بر هر چیزی قادر و توانا است
وانکه او اگر اراده نماید خلق نمودن هزاران مثل این عالم را هر آینه

جزئیه بنحو جزئی و غیر علم وانکه
احاطه علمش است که نیست اندکی او

خلق کند اشیا را بدون ماده و مدّة نه چنانکه گمان میکنند
حکیم که نمیباشد خلق اجسام مگر بمادهٔ قدیمی و استعدادی
وانکه خداوند تعالی عالمست بهمه چیزها چه جزئیات و چه کلیات
وانکه علمش بانچه بوده است و بانچه میباشد بعد از این بر
یک نهج است و تغییر نمییابد علمش بچیزی بعد از موجود ساختنش
وانکه غائب و پنهان نمیباشد از علمش بقدر ذرهٔ نه در زمین
و نه در آسمان نه چنانکه گمان میکنند حکیم که عالم نیست بجزئیات
و قائل شدن باین قول کفر است و لازم نمیباشد تفکر نمودن در
کیفیت علمش بانکه حصولیست یا حضوری و نه در باقی صفاتش
تفکر جایز نمیباشد بلکه منع نموده اند و بیان کرده اند
بعضی امامان از برای ما بجهة انکه تفکر در انها باعث میگردد بتفکر
در ذاتش تعالی و بتحقیق که ما منع شده ایم از تفکر در ذاتش تعالی و در
چیزهای بسیاری وانکه خداوند تعالی نمیکند چیزی را مگر بجهة
حکمت و مصلحتی وانکه ظلم نمینماید احدی را و تکلیف نمینماید
چیزی را که طاقت نداشته باشد از ا وانکه تکلیف نموده است

بندگان را بجهة مصالح و منافع خود ایشان و از برای ایشان
اختیار در فعل و ترک وانکه نیست جبری و نه تفویض بلکه
امر بین الامرین است پس اعتقاد بانکه بندگان مجبورند
در افعال خود مستلزم میباشد ظلم را و آن بر خداوند محال است
و قائل شدن بان کفر است و اعتقاد نمودن بانکه نیست مدخلیتی
از برای خداوند تعالی اصلا در اعمال بندگان کفر است
بلکه از برای خداوند مدخلیت است بطریق هدایت و توفیق و ترک
آن که تعبیر شده است از آن بعضی از ترک توفیق در عرف شریعت
باضلال و لیکن بسبب این هدایت نمیگردد بنده مجبور در فعل
و نه بترکش مجبور در ترک فعل چنانکه هرگاه تکلیف نماید آقا
بندهٔ خود را بتکلیفی و تهدید نماید بر ترکش عقوبت و تعهد
بنده از ا... آقا اکتفا نماید بهمین قدر و بنده نکند آن
کار را نمیتوان ... عقلا و عقاب نمودن این بنده را قبیح و اگر
آقا مؤکد سازد این تکلیف را بتاکیدات و تهدیدات و ملاطفات
چند و موکل نماید بر آن بنده موکلی را در محل آن که جبر ننماید

بر آن فعل پس آن بنده آن فعل را بجا آورد عقلا میدانند
که آن بنده مجبور نبوده است باین کار و مجبور بر فعل و این قدر
از واسطه امر بین الامرین بخیر نیست که دلالت نموده است
بر آن اخبار و نیست از برای تو تفکر نمودن در شبهه های
قضا و قدر و فرو رفتن در انها بجهة انکه امامان ما علیهم السلام
بتحقیق که نهی فرموده اند ما را از تفکر نمودن در انها بجهة
انکه در انها شبهه های باریک چند است که عاجز میباشند
عقلهای بسیاری از مردم از حلّ انها و بتحقیق که گمراه گردیده اند
در انها بسیاری از علماء پس حذر باید نمود از تفکر و تعمق
نظر در انها بجهة انکه فایده نمی بخشد ترا مگر گمراهی و
نمیافزاید ترا مگر جهالت و بعد از ان واجبست که ایمان
بیاوری و تصدیق کنی بعصمت همه پیغمبران و رسولان بر
سبیل اجمال و تصدیق کنی عصمت و طهارت ایشان را و انکار
نمودن نبوت ایشان یا استهزاء و سخریه نمودن بایشان
یا گفتن چیزی که باعث عیب و تحقیر شان ایشان بوده باشد

کفر است واما پیغمبران مشهور از جمله پیغمبران مثل
آدم و نوح و موسی و عیسی و داود و سلیمان و باقی انانکه
یاد نموده است ایشان را خدای تعالی در قران پس واجب
میباشد که ایمان بیاوری بایشان بخصوصه و ایمان بیاوری
بکتابهای ایشان و هر انکسی که انکار نماید یکی از ایشان را
پس بتحقیق که انکار نموده است همه ایشان را و کافر گردیده
است بانچه فرو فرستاده است از خداوند و واجبست که
ایمان بیاوری بمعجز بودن قران و انچه در انست بعنوان اجمال
و بانکه فرود آمده است از نزد خداوند تعالی و بانکه معجزاتست
و انکار ان و استخفاف بان کفر است و همچنین بجای آوردن
کاری که مستلزم میباشد استخفاف از ا مانند سوختن آن
بدون ضرورت و مانند انداختن از ا در قاذورات واما
انچه مستلزم نمیباشد استخفاف را مانند کشیدن پای بسوی
آن پس اگر قصد نموده است استخفاف را کفر است و اگر نه
چنین باشد کفر نباشد و همچنین واجب است تعظیم کعبه

و استخفاف ان و کردن کاری که مستلزم باشد استخفاف
بان را کفر است مانند حدث نمودن در ان از روی اختیار
و یا گفتن چیزی که باعث گردد اهانت ان را و همچنین کتابهای
حدیث پیغمبر و ائمه علیهم السلام و شکستن و نقض نمودن انها
بیرون مینماید شخص را از دین امامیه نه اسلام و همچنین
واجبست اعتقاد بوجود ملائکه و بودن ایشان جسمهای
لطیف یا بعضی از ایشان و انکه از برای پاره از ایشان بالهای
و از برای ایشان بالا رفتن و فرود امدن هست و انکار نمودن
ملائکه را که مشهور میباشند مثل جبرئیل و عزرائیل
و میکائیل و اسرافیل و انکار نمودن جسم بودن ایشان
همه اینها کفر است و واجب است قائل شدن بعصمت و طهارت
ایشان و واجب است تعظیم ایشان و استخفاف بایشان
و دشنام دادن بایشان و گفتن چیزی که باعث حقارت
و عیب ایشان باشد کفر است و همچنین عبادت نمودن و سجود
نمودن از برای غیر خداوند مطلقا بقصد عبادت کفر است و قائل

شدن

شدن بحلول نمودن خداوند در غیر خود چنانکه گفته اند
پاره از صوفیه یا غالیان یا اتحادش با غیر خود چنانکه گفته اند
از بعضی از صوفیه و غالیان یا قائل شدن بانکه از برای او
رفیق است یا فرزندی یا شریکی در ملکش چنانکه گفته اند
از نصاری یا انکه خداوند تعالی جسم است یا انکه از برای
او مکانیست مانند عرش یا غیر عرش و یا انکه از برای او
صورتست یا جزوی یا عضوی همه اینها کفر است و انکه
ممکن میباشد دیدن خداوند تعالی بچشم نه در دنیا و نه در
اخرت و اخبار وارد شده است در این باب قابل تاویلست
و انکه ممکن میباشد رسیدن بکنه و حقیقت ذات یا
صفاتش و انکه تعطیل و نفی همه صفات از او باطل است
چنانکه لازم میاید قائلین باشتراک لفظی را بلکه واجب
اثبات صفات او تعالی بر وجهی که متضمن نبوده باشد نقص
را چنانکه گفتیم که خداوند تعالی عالم است لکن نه مانند علم
مخلوقین بان قسم که بوده باشد حادث یا ممکن باشد زائل

از او پیدا شدن صورت یا بودن نقش الهی یا معلول بعلتی
پس ثابت نمائیم از برای او صفات را و نفی کنیم از او هر چه را
که منافی صفات است در مخلوقین از صفات نقص و گوییم که
نمیدانیم حقیقت آنها را و چنانکه گوییم که خداوند قادر است
بر هر چه ممکن باشد و قدرت در ما بصفتی است زاید بر ذات
ما و حادث و با آلات و ادوات پس نفی کنیم از او این امور را پس
گوییم که خداوند تعالی قادر است بذات خود بدون صفتی زاید و
کیفیتی حادث و بدون آلتی پس ذات بسیط او کافی میباشد
در موجود نمودن هر چیزی و چنانکه گوییم که خداوند مرید است
و اراده در ما مخصوص میباشد امری را که تصور مینمائیم
حصول آن منفعت و مترتب شدنش بر آن فعل و با تردد
و تفکر در آن در غالب اوقات تا آنکه منتهی شود بالاخره بعزم
پس از آنکه منتهی میشود در نفس ما شوقی که باعث گردد حرکت دادن
عضلها و ادوات را تا آنکه انفعال صادر گردد از ما و اراده در حق
تعالی نیست مگر علم قدیم ذات او با آنچه در ذات است از مصلحت

وابداء آن

و ابداء آن ایجادش در زمانی که بوده باشد مصلحت در ایجادش
پس علم و اراده خداوند بایجاد آنچیز است چنانکه وارد
شده است در اخبار با علمش ببودن آن شیء است اصلح
چنانکه گفته اند از متکلمین و محققین میگوییم که خداوند تعالی
حکیم است و سمیع و بصیر و آنچه کمال است در ما از سمع و بصر آن
علم بمسموعات و مبصرات است و اما بودن آن دو با آلت سمع و بصر
با باقی شرایط آن دو پس جزو این نیست که از جهت عجز ما احتیاج
ماست بسوی آلات و اما در خداوند تعالی پس نیست علمش
بمسموعات و مبصرات در ازل و ابد بنفس ذات بسیط خود بدون
حدوث و آلتی و بدون مشروط بودن وجود آنچیز پس بعضی [illegible]
که اینها صفات نقص است و محققین [illegible]
که آن صفتیست زاید که اقتضا مینماید حس و حرکت او در
خداوند تعالی ثابت است بر وجهی که متضمن نباشد نقص را پس
بر صفتی که او تعالی حی بذات است چونکه از او صادر میگردد افعال
و دانسته میشود امور پس ذات بسیط او قائم مقام صفات حیات است

در ما پس آنچه کمال است در حیات از بودن مدرک و فعال
همان ثابت است از برای خداوند تعالی و آنچه نقص است از احتیاج
بکیفیات و آلات همه منفی است از او تعالی و همچنین میگوئیم
که او متکلم است و کلام در ما جز این نیست که میباشد بآلات
و ادوات و کلام خداوند تعالی موجود نمودن او است اصوات را
در هر آنچه خواسته باشد یا موجود نمودن نقوش است در هر آنچه
خواسته باشد و القا نمودن کلام است در نفس ملکی یا بشری
یا غیر آن پس کلام قائم نمیباشد باو و محتاج نمیباشد بدان
بآلتی و کلام خداوند حادث است و آن از صفات فعل حقتعالی
است و اما آنچه کمال است از کلام پس از همان قدرت
او است بر ایجاد کلام یا علم او است بمدلولات کلام و انده قدعهد
و از صفات ذات او پند که زاید نیست بر ذات او و همچنین
در همه صفات او تعالی پس نفی منافی از او تعالی صفتی و اثبات
منافای آن برای او چنین که موجب عجز و نقص باشد بعدازان
بدانکه حق تعالی منزه از وقت و جا نمیباشد در هیچ جا و بعدازان ناچار

اعتو

که اعتقاد نمائی که عالم حادث است یعنی جمیع ماسوی الله
حادث است یعنی که مسبوق بود بزمانی که وجود نداشتند در
ازل بحدی و منقطع میگردد در زمان وجود ایشان بران وجه
که ثابت میباشد اول او ولا اول لا حد از حدوث ذات بیهیز انکار
اجماع مسلمین منعقد میباشد بر حدوث بمعنی که ذکر شد و بهم
و اختلاف در اینمعنی حدوث منقطا فرهمثل نمیباشد و قول بقدم
عالم و بعضوف قدیم و همچنانی قدیم چنانکه میگویند اشرا
حکما کفر است بعدازان بدانکه انکار آنچه دانسته شده است
ثبوتش از دین بالضروره بحیثیتی که مخفی نمیباشد بر هیچیک
از مسلمین مگر شاذی از آن کفر است و مستحق میباشد منکرش
کشته شدن و این ضروریات دینیه بسیار است مثل
واجب بودن نمازهای پنجگانه و عدد های رکعات آنها
بعنوان اجمال و اشتمال آنها بر رکوع و سجود بلکه تکبیرة
الاحرام و قیام و قرائت بنا بر اظهر و مشروط بودن آنها بر
طهارت بر سبیل اجمال و واجب بودن غسل از جنابت و حیض

بلکه نفاس بنا بر اظهر بلکه بودن بول و غایط و باد ناقض
وضو بنا بر احتمال و غسل واجب بودن غسل اموات و نماز بر
ایشان و دفن ایشان و واجب بودن زکوة و روزه ماه رمضان
و بودن اکل و شرب مفسد روزه و جماع در قبل ناقض آن و واجب
بودن حج و اشتمال آن بر طواف بلکه سعی میان صفا و مروه و
احرام و وقوف عرفات و مشعر بلکه ذبح و سر تراشیدن و رمی
فی الجمله اعم از آنکه بر سبیل وجوب باشد یا استحباب بنا
بر احتمال و واجب بودن جهاد فی الجمله بنا بر اظهر و رجحان
جماعت در نماز و رجحان صدقه بر مساکین و فضل علم و دانش
و فضل راستی که نفع داشته باشد و مرجوح بودن دروغی
که نفع نداشته باشد و حرام بودن زنا و لواط و شرب خمر
نه بیگونه بلکه اجماع اهل اسلام منعقد شده است بر آن
و خوردن گوشت سگ و خوک و خون و میته و حرام بودن
نکاح مادران و دختران و دختران برادر و دختران خواهر
و عمها و خالها بلکه مادر زن و خواهر او بر سبیل جمع بنا بر اظهر

و حرام

و حرام بودن ربا بر سبیل اجمال بنا بر احتمال و حرام بودن ظلم
و خوردن مال الغیر بدون جهتی که حلال کننده باشد و حرام
بودن کشتن بناحق بلکه مرجوح بودن دشنام و نسبت
دادن کسی را بزنا و رجحان بودن اسلام و رد سلام بنا بر اظهر
و رجحان بودن بر والدین و مرجوح بودن عقوق والدین بلکه
رجحان بودن صله ارحام بنا بر احتمال و غیر آنها از آنچه مشهور است
میان مسلمین بحیثیتی که شکی در آن نباشد منکران نشاید از
ایشان و اما آنچه دانسته شده است بالضروره از مذهب
امامیه طلوع میشاید فاعلش را بجا الفین و بیرون میبرد او را از
دین بدین ائمه طاهرین بالجمله مثل امامت دوازده امام و فضل
ایشان و علم ایشان و واجب بودن اطاعت ایشان و فضیلت
زیارت ایشان و اما دوست داشتن ایشان و تعظیم ایشان
بجهلا پس آن از ضروریات دین اسلام است و منکران کافراست
مثل ناصبیها و خارجیها و اما آنچه شمرده شده است از ضروریات
دین امامیه حلال بودن متعه و حج تمتع است و بیزاری جستن

از ابی بکر و عمر و عثمان و معاویه و یزید بن معاویه علیهم اللعنة
و هر آنکس که جنگ نموده با امیر المؤمنین ع یا با حضرت امام حسن
بیزاری جستن از عمر و قاتلان امام حسین ع و کفر من حرّم حی علی خیر العمل
در اذان بعد از آن ناچار است که اعتقاد نماید در باب پیغمبر ص
و ائمه ع که ایشان معصوم‌اند از اول عمر تا آخر عمر از گناهان صغیره
و کبیره و همچنین در بارهٔ همهٔ انبیاء و ملائکه و دیگر ایشان بعد از پیغمبر
و ائمه اشرف مخلوقین‌اند بالتمام و دیگر ایشان علیهم السلام افضل‌اند از
همهٔ انبیاء و ملائکه و دیگر ایشان میدانند علوم انبیاء را
و دیگر ایشان میدانند علم آنچه را که بوده است و آنچه را که میباشد
تا روز قیامت و دیگر نزد ایشان است آثار انبیاء و کتابهای ایشان
مثل توریة و انجیل و زبور و صحف آدم و ابراهیم و شیث و عصای
موسی و خاتم سلیمان و پیراهن ابراهیم و تابوت و الواح و غیر اینها
و دیگر بوده است جهاد هر آنکس که جهاد نموده از ایشان و نشستن
هر کس که نشسته از جهاد و سکوت هر کس که سکوت نموده و نطق هر
کس که نطق نموده همه احوال و اقوال و افعال ایشان بامر خداوند

و دیگر

و دیگر هر آنچه را که دانست رسول خدا ص دانست امیر المؤمنین علیه السلام
و همچنین هر آنکس که بعد آمد دانست همهٔ علم سابق را تا بامام
شدنش و دیگر ایشان نمیگویند مخصّص و حکمی را برای رای و اجتهاد
بلکه میدانند همهٔ احکام را از خداوند و جاهل نمیباشند
هر آنچه را که پرسیده شوند از آن و میدانند همهٔ لغتها را
و همهٔ اصناف مردم را میدانند که کدام یک کافر اند و کدام
یک مؤمن و عرض میشود بر ایشان اعمال این امت در هر روز
چه نیکان و چه بدان ایشان و اعتقاد نماید که ایشان
خلق ننموده‌اند عالم را بامر خداوند پس بدرستی که ما نهی شده‌ایم
در اخبار صحیحه از قائل شدن باین قول و نیست اعتباری بآنچه
روایت نموده است از آن بعضی غیر او از اخبار ضعیفه و جایز
نمیباشد بر ایشان سهو و نسیان و آنچه در این باب روایت
شده است از اخبار محمول بر تقیه میباشد و واجبست بر تو که
اقرار نمائی بمعراج جسمانی پس بدرستی که عروج نمود پیغمبر ص
ببدن خود و گذشت از آسمان و کرسی و عرش تا بقبه‌های حکام دربار

نفی خرق والتیام بر افلاک پس باید سخن که از شبهه‌های آنها
وضعیف است ومعراج از ضروریات دین است وانکار آن کفر است
وناچار است که بوده باشی تو در مقام تسلیم و در هر آنچه رسیده است
بتو از اخبار ایشان پس اگر یافت وادراک نمود آنرا فهم تو
ورسید بسوی آن عقل تو ایمان بیاور بآن بر سبیل تفصیل
واگر نه پس ایمان بیاور بآن بعنوان اجمال ورد نمای علم آنرا بسوی
ایشان وحذر باد ترا از انکار ونفی چیزی از اخبار ایشان از
جهت ضعف عقل خود که شاید از ایشان باشد وتو رد نموده
باشی از جهت بد فهمی تو پس تکذیب نموده باشی خدا را در بالای
عرشش چنانکه فرموده است حضرت صادق ع وبدانکه علم ایشان
عجیب است واطوار ایشان غریب که نمیرسد بسوی آن عقلها پس جایز
نمیباشد از برای ما رد نمودن آنچه رسیده است بما از ایشان بعد از آن
بدانکه واجب است اقرار نمودن بحاضر شدن پیغمبر ودوازده امام
نزد مردگان نیکان وبدان مؤمنین وکافرین پس نفع میبخشند مؤمنین
مؤمنین را بشفاعت خود در ایشان نمودن غمرات موت وسکرات آنش

ایشان

با ایشان وبحث میکنند بر منافقان ودشمنان اهل بیت ووارد
شده است در اخبار بسیار که آبی که جاری میشود از چشمهای مؤمنین
نزد مرگ آن از شدت خوشحالی وسرور ایشان بدیدن پیغمبر و
امامان ع وواجب است اقرار باین مطلب بعنوان اجمال ولازم
نیست فکر نمودن در کیفیت آن که آیا حاضر میشوند در
جسدهای اصلی خود یا جسدهای مثالی یا غیر اینها وجایز
نمیباشد تاویل نمودن آن بعلم یا منتقش گردیدن صورتهای
ایشان در قوای خیالیه مردم بجهت آنکه این تاویلات تحریف
وتغییر چیزیست که ثابت شده است در دین وضایع نمودن
عقاید مؤمنین است وواجب است اعتقاد نمودن بآنکه روح
باقی است بعد از مفارقت بدن وتعلق میگیرد بجسدی مثل
این جسد وروح با جنازه همراه است ومطلع میگردد بر تشییع
کنندگان خود پس اگر مرده مؤمن باشد میخواند ایشان را در تعجیل
نمودن تا آنکه برسد بآنچه مهیا نموده است از برای او خداوند
از درجات رفیعه ونعمتهای عظیمه واگر منافق باشد میخواند ایشان را

در عدم تعجیل بجهة ترس از آنچه مهیا شده است از برای او از عقوبات
و دیع با غسل هنوز خود است و کردانند خود را تشییع کنندگان
خود تا آنکه مدفون شود در قبر و بعد کردند تشییع کنندگان او در آن
وقت منتقل شود روح بجسد او خود پس بیایند او را دو ملک
منکر و نکیر بصورت نیکو اگر از نیکان باشد پس سؤال
کنند او را از عقاید او و کسی را که اعتقاد دارد از امامان پس یکی
نتواند بگوید پس اگر جواب نداد از یکی از ایشان میزنند او را
بعمودی از آتش چنانکه پر میکردد قبر او از آتش تا روز قیامت
و اگر جواب داد بشارت میدهند او را بکرامت خدا و میگویند
از برای او که خوابکن بخواب عروسی که خاطر جمع باشد و بعضی
باد حق باد ... تاویل ... اند ملک و سؤال ایشان
بجهة آنکه آن از ضروریات دین است و بعضی باد ... کوش
مبارکه ... ملائکه در باب ... ملائکه بعقول و نفوس
تاویل کرده بجهة آنکه آیات متظافره و اخبار متواتره وارد شده
در بودن ایشان اجسام لطیفه و اکثر ایشان میباشند بر آنکه

متشکل

متشکل کردند باشکال مختلفه و میفرستند ایشان را رسولان
خدا و امامان و آنکه ایشان صاحبان بالهایند دو بال و سه بال
و چهار بال و ملائکه ایشان بیشتر خلق خدایند و بغیر یکی از انبیا
و تحقیق که وارد شده است اخبار بسیاری از حضرات امامان
در باب کیفیتهای ایشان و عظمت ایشان و غریب بودن خلقت
ایشان و شئونات ایشان و شغلهای ایشان و ... ایشان
و واجبست که اعتقاد کنی که آسمان محیط است بیکدیگر
بکدانیم آسمان تا آسمان پانصد سال راه است و میان آنها
مملوست از ملائکه و تحقیق که وارد شده است اخبار بر آنکه
نیست موضع قدمی در آسمانها مگر آنکه در آنست ملکی که تسبیح
و تقدیس میکند خدا را و واجبست که اعتقاد کنی معصوم
بودن ملائکه را و کوشیده باشی ... مشهور شده است میان
عوام الناس در تواریخ و تفاسیر که ماخوذ است از کتب سنیان
که ایشان نیز اخذ نموده اند از تواریخ یهود در باب قصه هاروت
و ماروت و تخطئه انبیا بجهة آنکه وارد شده است اخبار واقعه

ایشان و تفسیر نموده اند آیات که وارد شده است در باب انها
برجعت که متضمن نبوده باشد فسق و خطاء ایشان را کنجایش
نمیداده این رساله ذکر تفاصیل انها را بیانات بدانکه لازم
است فوراً ایمان و اعتقاد بفشار قبر و سؤال اجمال واما
انکه عام میباشد همه مردم را یا مخصوص بکاملین مؤمنین
میباشد ظاهر میکردد از بسیاری از اخبار دویم و اجابات
از اعتقاد بودن فشار قبر در بدن اصلی نه مثالی و از اعتقاد
بانکه بعد از سؤال و فشار منتقل میکردند ببدنهای مثالی خود پس
کاهی میباشند بر سر قبرهای خود و مطلع میکردند بر زیارت
کنندکان خود و انس میکیرند با ایشان و منتفع میکردند بزیارت
ایشان اکر بوده باشند مؤمن و کاه منتقل میکردند بوادی السلام
و ان نجف اشرف است که بر مشرفش باد هزار درود
و کاه منتقل میکردند ببهشت دنیا پس متنعم میکردند بنعیم ان
و میخورند از میوههای ان و میباشند از نهرهای ان چنانکه فرموده
است خداوند تعالی و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء

عند

عند ربهم یرزقون فرحین بما اتیهم الله من فضله الی اخره
که ان منهای کسانی را که کشته شده اند در راه خدا مردکان بلکه
زندکانند نزد پروردکار خود روزی داده میشوند و خوشحالند
بانچه داده است خداوند ایشان را از فضل خود این بود حال
مؤمنین و اکر کافر و معاند باشند برده میشوند باتش دنیا پس
معذب میکردند تا روز قیامت و اکر بوده باشند مستضعف
پس پاره اخبار دلالت دارد که ایشان معطل داده میشوند تا روز قیامت
نه متنعم میکردند و نه معذب و واجبست که اعتقاد کنی که از
برای خداوند عالم در دنیا بهشتی واقعی است غیر از بهشت خلد
و اتش خلد بلکه وارد شده است از حضرت امام رضا علیه السلام که بهشت آدم
نیز از بهشتهای دنیا نه از بهشت خلد و واجبست که اعتقاد کنی به
بهشت و دوزخ بنحوی که معلوم شده است از صاحب شریعت
و تاویل ننمائی بمعانی مجعوله باطله علاوه بر ان و بکفر و الحاد
در دین است بلکه واجبست اعتقاد بودن ان دو مخلوق بالفعل
نه انکه بعد باشد که خلق شوند بعد از این و تحقیق که وارد شده است

از حضرت امام رضا ع آنکه هر آنکس که انکار کند او را پس او منکر
ایات و معراج پیغمبر است و او کافر است دوم واجب است که ایمان بیاوری
برجعت پس باید دانست که آن از خصایص شیعه است و مشهور
کرده است ثبوت آن از امامان ع میان خاصه و عامه بتحقیق
که وارد کرده است ثبوت آن از امامان که بنسبت انها کسی که ایمان
نیاورده برجعت ما و انچه ظاهر میگردد از اخبار این است که محشور
مینماید خدا در زمان قائم ع یا اندک پیشتر ازان گروهی از
مؤمنین را تا انکه روشن گردد چشمهای ایشان بدیدن جمال امامان
خود و بدیدن دولت ایشان و محشور مینماید جماعتی را از کافرین
و مخالفین بجهت انتقام عاجل در دار دنیا ثالثا مستضعفین اندر
قبرها پس ایشان برگردانیده نمیشوند تا قیامت کبری و اما بازگشت
امامان پس بتحقیق که دلالت نموده است اخبار بسیاری برجعت
امیرالمؤمنین ع و وارد شده است بسیاری از اخبار برجعت پیغمبر
حضرت امام حسین ع و دلالت نموده است پاره از اخبار برجعت بعد از ان
همه امامان رابعا بودن رجعت ایشان در زمان قائم یا پیش یا

بلی اخبار

پس اخبار دران مختلف میباشد پس واجب است که اقرار کنی
برجعت بعضی مردم و امامان ع بعنوان اجمال و در کنی انچه وارد شده
است از تفصیلات ان بسوی ایشان و بتحقیق که من ایراد نمودهام
اخباری که وارد گردیده است در این باب در کتاب بحار الانوار و
نوشتهام رساله جداگانه خامسا واجب است که اعتقاد کنی که خدا محشور
نماید مردم را در قیامت و رد مینماید ارواح ایشان را ببدنهای اصلی
ایشان و انکار ان و تاویل ان بچیزی که باعث گردد انکار ظاهر از انها
چنانکه شنیده میشود در زمان ما از پاره ملاحده کفر و الحاد است
بالاجماع و اکثر قران وارد است در اثبات ان و کفر کسی که انکار کند
ان را و اتفاقات علمای شیعه و حکماء در این باب از نفی اعاده معدوم
و تاویل کردن ایات و اخبار معاد روحانی سادسا واجب است که اعتقاد
کنی حق بودن حساب و بدهند نامهای اعمال مردم از طرف راست
و چپ و بانکه خدا موکل نموده بر آدمی دو ملک را که از انها
بر طرف راست او و دیگری بر طرف چپ او و مینویسد ملک
دست راست حسنات او و ملک دست چپ سیئات او پس روز

مینویسند دو ملک عمل بعضی را پس همینکه بعضی را خبر رسید
بالا میروند آن دو ملک عمل او را و میایند دو ملک که مینویسند عمل شب
او را و چند باید قبول کرد با قبول کتب دو ملک را با جمیع شنیدن میشود
در نوشتن ما بجهت آنکه آن کفر است و واجب است که ایمان آوری
بشفاعت پیغمبر ص و امامان ع و آنکه خلف خلاف نمیباید وعده
خود را بثواب از برای کسی که اطاعت او کند و ممکن است که خلف کند
وعید را بعقاب بآنکه خلف کند آن در باره کسیکه معصیت
نماید او را از مؤمنین بلی آنکه توبه که از آن واجبات بیاوری
بآنکه خداوند قبول مینماید توبه را بمقتضای وعده خود و
ایمان بآنکه کفار و معاندین از اهل خلاف مخلد در آتش
باشند مستضعفین پس ایشان تا خیر افتاده اند از برای امر
خداوند در باره ایشان و معلوم نمیباشد نجات ایشان بفضل خدا
و مستضعفین ضعیف عقلانند و کسانی اند که عقل ایشان مثل عقل
کودکان و زنها است و کسانی که اتمام نشده حجت خداوند بر ایشان
چنانکه شاید و باید و ایمان نیاوردند بآنکه مؤمنین داخل میکردند

بهشت را

بهشت را و مخلد میباشند در آن یا بدون عذاب اصلا یا بعد از آن
عذاب در عالم برزخ یا در آتش دوزخ و بدانکه شفاعت مختص
بمؤمنین میباشد و نجات نمیباید از ایشان بسوی غیر ایشان
و بدانکه حبط و تکفیر اندو ثابت نمیباشند نزد من بیاره مطالب
اندو از آیات که دلالت میکند بآن دو نامعدود است و اخبار
غیر هشتاهم [illegible] که ایراد شده است برنقل اند ضعیفات
چنانکه پوشیده نمیباشد ضعف آنها بر کسی که تدبر کند در
آنها و بدانکه ناچار است که ایمان بیاوری بآنچه وارد شده
است بزبان شرع از صراط و میزان و تجسم اعمال قیامت و حوض و لوای
آن و باید که تاویل نکنی آنها را بچیزی مگر آنچه وارد شده
است تاویلش از صاحب شریعت پس بدرستیکه اول کفر و الحاد
تصرف نمودن در ناموسهای شریعت است بعقلهای ضعیف
و هواهای پست پناه دهد خداوند ما را و باقی مؤمنین را
از آنها و از امثال آنها و السلام علی من اتبع الهدی
باب دویم در آنچه متعلق میباشد بکیفیت عمل بتحقیق

کردانیم ای دوست من انچه را که تاسیس ان نمودیم و ارشاد
از لوازم بودن متابعت اهل بیت ع در اقوال ایشان و افعال
ایشان لازم بودن تفکر و تدبر در اثار و اخبار ایشان پس
بدانکه خبر هر خبر با تفهیم انرا در اخبار ایشان زیرا که نیست
حکمی از حکمهای عالم مکر انکه مشروح و مصرح بدان است در
اخبار از برای کسی که اهل باشد انها را با تأمل علیم از افات
جهان و با عقل راستی که کج نشده باشد عقلش بر فتن
راههای اهل ضلالت و کوری و انس نکرفته باشد فهمش
بطریقهای اهل میل و هلاکت و راه رسیدن بنجات و رستکاری
شدن بسعادت ظاهر و روشن است در اخبار از برای کسی که
برداشته پرده هوای نفس را از چشم بصیرت خود متوسل
کردیده باشد بپروردکار خود در تصحیح نیت خود
بتحقیق که فرموده است خدا که والذین جاهدوا فینا لنهدینهم
سبلنا کسانی که مجاهده نموده اند در راه ما هر اینه هدایت
مینمائیم ایشان را براههای خود و محالست که خلف نماید

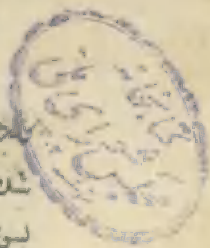
خداوند

خداوند وعده خود را هرکاه بنماید بنده خدا را از درجهای
که امر فرموده است خداوند در اطاعت از ان درجها پس انچه
بر او واجب است در اول کار از برای سالک بسوی خداوند انست
که تصحیح نماید نیت خود را بجهت انکه مدار همه اعمال در
قبول شدن و کامل بودن انها بر مراتب نیتهاست و میسر
نمیکردد این مطلب مکر بتوسل تمام بجناب او تعالی و پناه
جستن باو از شر شیطان و غالب شدن هواها و خواهشها
و بعد از ان تفکر کند در بزرک بودن این مطلب اقصی و تفکر
کند در انکه بعد از رفتن او از این نشاه میسر نمیکردد ابدا
بازکشتن بسوی ان از برای تلافی انچه فوت شده است از او
و باید که حذر کند از حیرت عظمی و مصیبت کبری و بعد از ان
تفکر کند در فانی بودن این دنیا و کشتن حالهای ان [illegible]
بودن ان در برطرف [illegible] و بعد از انشاء این تفکرات رجوع
نماید بانچه وارد کردیده است از ائمه هدی در این باب و رجوع
نکند بکلام غیر ایشان بجهت انکه از برای کلام ائمه است از جهت

صدیش از شبعهای رحمه الطعام تاثیر عزیمی کر نیت از
برای کلام غیر ایشان واگرچه مضمون ایشان یکی بوده باشد
نیز کلام غیر ایشان مانند غزالی و ابوطالب مکی و امثال ایشان
مشتمل میباشد بر حق و باطل را ایشان زینت میدهند باطل
خود را در انشاء ذکر حق در نظر ناظرین بسوی کلام ایشان
تا آنکه داخل کرده اند ایشان را در شبکها و دامهای خود
ازان بدانکه نیت نیست چنانکه مشهور کردیده است میانه
مردم کران خطور ببال یا تلفظ بان بالفاظ عربی یا عجمی بلکه
نیت ان داعی بر فعل او است و این امری است که در نفس پیدا شود
و مطلع نمیکردد بران مکر کوشش کنندکان در طاعت خداوند
همچنان که چنانکه فرموده است خدا تعالی ایشان را عیبهای
نفس و دردهای انرا چنانکه فرموده است فالهمها فجورها و
تقویها یعنی ملهم فرموده است خداوند نابکاری و پرهیزکاری او را
و این نیت یعنی داعی بر فعل تابع حال آدمی است کرباشند
و مقیم است بران چنانکه وارد شده است در تفسیر قول خداوند

کرقل

کر قل کل یعمل علی شاکلته یعنی هر کس عمل میکند بر وفق
نیت خود و این ظاهر است از برای کسی که تدبر نماید در آن
مثلا هر گاه مردی شیوه و طریقه و طینت او محبت دنیا و
حرص بران باشد عمل نمینماید عملی از اعمال الخیر و شرها مگر آنکه
مقصود اصلی او ازان جمع دنیا است پس هر گاه نماز کند
بوده باشد برانگیزاننده او بران آنکه هر گاه اخلال
کند بنماز اخلال میکند این بدنیای او و هر گاه شرب
خمر نماید شرب نماید بجهة آنکه این اعانت مینماید او
را بر دنیای او و همچنین هر گاه صائم باشد بر طبع کسی
تحصیل ملوك و تقرب جستن نزد ایشان عمل نکند هیچ چیز
را مگر آنکه او ملاحظه کند که بوده باشد از برای این عمل
عظمتی و تقرب جستن بسوی ایشان و قرینه بران این
است که او وا میگذارد بسیاری از اعمال الخیر را که موافق
نمیباشد طبعهای ملوك را پس هر گاه منقطع کردیدی
با خطلب پس بدانکه از برای مردم در نیتهای خود منازل



بلکه جانب غالب نباشد یکی درجه از مردم کسی است که غالب
شده است بر ایشان شقاوت ایشان چنانکه اشاره فرمودیم
بسوی آن و نیست منظور ایشان در اعمال خود مگر امثال
آنچه ذکر نمودیم از آن از امرهای فاسده و این گروه هرگاه سعی
نمایند در ترک این خصلت بتدریج زیاد میشود شقاوت
ایشان تا آنکه ترک کنند بالمره دین خود را و اعتقادات حقه را
که باید اعتقاد کنند و امید نمیباشد درباره این گروه خیری
هرگز و درجه دوم کسی است که بلند شده است از این مرتبه پس
در نفسش حب دنیا و آخرت باهم میباشد و گمان مینماید که این
دو باهم جمع میگردد پس گاهی غالب میشود بر او دوستی پس
عمل میکند بجهت آن و این شخص هرگاه بلند نشود از این مرتبه
عنقریب ملحق میگردد بگروه اول درجه سیم کسی است که غالب شده باشد
بر او خوف عقاب خداوند و متذکر و متفکر میباشد در سختی
عقاب آن و قدرت آن بودن عقاب او پس بگردد این سبب از
برای پست شدن دنیا در نظر او پس اینکس عمل مینماید بجهت

که عمل

که عمل مینماید از اعمال حسنه و ترک میکند آنچه را که ترک
میکند از اعمال سیئه از خوف و این عبادت صحیح میباشد بنا
بر اظهر لکن نیست در مرتبه کمال و بتحقیق که وارد شده است
از حضرت صادق ع که آن عبادت بندگان است درجه چهارم
آنست که غالب باشد بر او شوق بسوی آنچه مهیا نموده است
از خداوند از برای نیکوکاران در بهشت پس عبادت میکند
خداوند را بجهت طلب آن امور و بتحقیق که وارد شده است
در خبر آنکه آن عبادت مزدوران است و این نزدیک بشخص
بتجارات درجه پنجم آنست که عبادت کند خداوند را بجهت
آنکه او اهل و سزاوار آن عبادت و این درجه صدیقان است
و بتحقیق که فرمود حضرت امیرالمؤمنین ع که عبادت ننمودم
ترا بجهت ترس از آتش تو و نه بجهت طمع در بهشت تو ولکن
یافتم ترا اهل و سزاوار عبادت پس عبادت نمودم ترا
و وارد شده است از حضرت صادق ع که آن عبادت آزادگان است
وشنیده نمیشود یعنی قبول نمیشود این ادعا از غیر ایشان

زیرا که بنیا شد این ادعا مگر از برای کسی که بداند نفس خود را
که اگر بخواند از برای خداوند دون خدمت هیچی بلکه اگر القاء
باشد بوده باشد معصیت کار بی طاعت و طاعتکار در دوزخ
هر آینه اختیار کند اطاعت را بجهة آنکه خداوند تعالی اهل و
سزاوار است ششم آنست که عبادت کند خدا را بجهة
شکر او پس بدانستی که این شخص ملاحظه مینماید نعمتهای غیر
متناهیه حق تعالی را پس حکم مینماید عقلش بآنکه این منعم مستحق
میباشد که عبادت کرده شود بجهة نعمتها پس هفتم آنست
که عبادت نماید خداوند را بجهة حیا و شرم پس بدانستی که
عقلش حکم مینماید به نیکی حسنات و بدی سیئات و میداند که
خداوند تعالی مطلع میباشد بر جمیع احوال او پس این شخص عبادت
میکند خداوند را بجهة حیا و شرم و التفات نمینماید بسوی ثواب
و عقاب و بسوی این مرتبه اشاره است آنچه وارد شده است در
تعبیر احسان که آن آنست که عبادت کنی خداوند را که گویا می‌بینی
او را پس اگر نبوده باشی که ببینی او را پس بدرستیکه او می‌بیند

ترا هشتم آنست که عبادت کند خداوند را بجهة محبت
او و مرتبه محبت بالاترین مراتب کمالات و این مرتبه حاصل نمیگردد
مگر بمداومت ذکر او تعالی و کثرت عبادت او و بیاد آوردن
نعمتهای خداوند تعالی است و الطاف ربانیه و هرگاه بهم
رسید محبت حاصل مینماید غالبا عشق و محبت بجهة معشوق
او را و نظر نمینماید منفعتی و ضرری را نهم آنست که
عبادت کند خداوند تعالی را بجهة تقرب و نزدیکی جستن باو تعالی
و از برای قرب معنیهای دقیق میباشد که ما اشاره مینمائیم
ببعضی از آنها زیرا که بعضی مینمود بمرتبه حق تعالی قرب زمانی
و مکانی پس مراد ما قرب بحسب رجوع و کمال است زیرا که درد
مراتب نقص از برای او است بعد از جناب حق تعالی بجهة غایت کمال
او پس هرگاه برطرف نمود از خود بعضی از انواع نقص را منصف
گردید ببعضی کمالات کم کرده دوری او از جناب حق تعالی متخلق
گردد ببعضی از اخلاق او و یا قرب بحسب مصاحبه معنوی و
شد که بوده پس بدرستیکه هرگاه روشنی و بهره برده باشد

و محبوبش در مذهب اینها این سبیل دوام ذکر اوست و مشغول
حضرات او در باب سریه که مفوض است بسوی او و این مذهب فی الحقیقه
از بابت محبوب ایشان آنچنان که گذشته است در طی او
و شأن نمی باشد در آنکه این دو معنی مذهب که ذکر نمودیم حاصل می
کرده اند از عبادت پس ممکن است که بوده باشد غرض عبادت کننده
این دو معنی و از برای هر یک از معانی دیگر هم می باشد و از برای نیت نیز
درجات دیگر در عبادت مراتبی که ذکر نمودیم اظهار می باشد که مقام
نمی باشد و جز این نیست که اشاره نمودیم به پاره از اقسام این سبیل
تمثیل تا آنکه بشناسد مؤمن که [illegible] است بسوی خداوند جل
این راه را و متوسل گردد بسوی او تعالی تا آنکه نجات بخشد او را از
همه الناس این راهها تا آنکه داخل گردد در زمره عباد الله المخلصین
از وقت ایمن گردد از شر شیطان چنانکه فرموده است خداوند تعالی
ان عبادی لیس لک علیهم سلطان و چه نیکو مثلی زده شده است
که تشبیه شده است شیطان به سگی که می باشد بر در خانه عظیم الشأن
مهم و امثال [illegible] نمی گذارد کسی را که قصد کند داخل شدن خانه مالک را

و لکن

و لکن نمی باشد دفع سگ مگر مالک که زجر کند او را یا آنکه آن
سگ بداند که آنکس که داخل می گردد از صدیقان صاحب خانه
است پس همچنین آن کلب لعین یعنی شیطان رجیم موکل می باشد
بر در خدا [illegible] تا آنکه داخل نگردد نزدیکان و کسانیکه مشتاق
شفقت نمی شود سزاوار نمی باشند داخل شدن در آن را هرگاه
زجر کند صاحب خانه از جمله شانه بسبب پناه بردن بنده با و تعالی
از شر او یا آنکه بدانند آن لعین که او از مقربان این بارگاه است و از
خواص مالک مالکانست و بسیار داخل این درب می شود و بیرون
می آید از آن و از برای او افتخار است به صاحب خانه [illegible] گردد
این سگ لعین پس هرگاه متوسل گردید بنده بجناب او تعالی و دفع
ننمود [illegible] طاقت در ابتداء امر همین قدر [illegible] که
بداند که خیر او در آنست و بالمره نداند که [illegible] زمان
و جاهل بود نسبت او را حشری یا قرشی یا [illegible] و نسبت
دهند او را به جهل و هرگاه بوده باشد متمیز و ظاهر گردد آن
برای او [illegible] پس سزاوار است بعد از آن که طلب کند

معلمی را که مانوس بوده باشد بکلام ائمه علیهم السلم و اخبار ایشان
و اعتقاد داشته باشد نزد کسی که تاویل نماید اخبار را بر اهوا
بلکه کسی باشد که تصحیح نموده باشد اعتقادات خود را با اخبار و بعد
از طلب چنین معلمی شروع نماید در طلب و تحصیل علم بجهت طلب رضای
خدا و تحصیل خوشنودیهای او و تدبر نماید در اخبار اهل بیت ع
و بوده باشد مقصودش تحصیل عمل پس نیز علم نفع نمیبخشد بدون
علم چنانکه وارد شده است از حضرت صادق ع که عامل بغیر
بصیرت مانند رونده در غیر راهست که زیاده نمیکند او را سرعت
رفتار مگر دور شدن راه و نه علم نفع میبخشد بدون عمل و نیز حاصل
نمیگردد علم بدون عمل چنانکه روایت شده است که کسی که عمل کند
با آنچه میداند میراث دهد او را خداوند علم آنچه نمیداند است و تحقیق
که تشبیه شده است علم بچراغی که بوده باشد با رونده در راههای تاریک
که هرگاه آن شخص بایستد در راه نور و ضوء نبخشد از برای او مشعل و چراغ
پس علم اعانت مینماید بر عمل و عمل زیاده میکند در علم پس سزاوار است
که تقسیم نماید روز خود را بسه قسم پس در پاره از روز سعی نماید در ابتدا

طلب نمودن

طلب نمودن رزق حلال و در بعضی از روز سعی کند در طلب علم
و در بعضی دیگر از روز مشغول گردد بفرایض و سنن و نوافل
و سزاوار است که تحصیل کند پاره از علوم آلیه را بجهت محتاج
بودن علم حدیث بسوی آنها مثل علم صرف و نحو و کمی از منطق و کمی از
علوم اصول و پاره از کتابهای فقه را بعد از آن غایت بذل جهد
در علم حدیث و مطالعه نماید کتب اربعه را یعنی کافی و تهذیب و
استبصار و من لا یحضره الفقیه و غیر این چهار کتاب از تصنیفات
شیخ صدوق ره و دیگران و تحقیق که جمع شده است نزد ما بحمد الله
سبحانه غیر از این چهار کتاب بقدر دویست کتاب و تحقیق که جمع
نموده من اخبار را و تفسیر نموده آنها را در کتاب بحار الانوار پس
لازم است بر تو نظر نمودن در آن و خوض در آن و استفاده از آن
پس بدرستیکه آن بحریست چنانکه مسمی گشته است بآن بدان
بدان ای برادر من که از برای هر عبادتی روحیست و جسدی
و ظاهری و باطنی پس ظاهر و جسد آن حرکات مخصوصه است و باطن
آن اسراریست که مقصود میباشد از آنها و غرض از آنست که قرب

میکردد بر اعضا و روح اعضا حضور طلبید توجه بر اعضاست و
طلب نمودن آنچه مقصود میباشد از اعضا و حاصل نمیشود آن ثمرات
مگر بآن مانند نمازی که عمود دین است قرار داده است از
خداوند تم افضل اعمال بجمیع مراتب شناخته است بر آن آثار
عظیم فرموده است حقتعالی ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر
بدرستیکه نماز منع میکند از قبیح و منکر و فرموده است رسول
الصلوة معراج المؤمن نماز معراج مؤمن است و مترتب نمیگردد
بر آن آثاری و اثرا مگر وقتی است که نماز منع نمیکند ما را از فحشاء
و منکر و حاصل نمیگردد از برای ما عروج از این مراتب پست بسوی
درجات بلند پس بدرستیکه نماز معجونیست الهی و مرکبیست بسوی
و هرگاه ملاحظه و مراعات شود در آن شرایط ساختنش قطع
نخشد همه امراض نفسانی را و دردهای روحانی را بهیچ لازم
میباشد که بوده باشد آدمی متذکر در هر یک از افعال نماز ستر
آن فعل را و غرض مقصود از آن را پس در دعاهای معظم بر آن
الشرح دادن نفس است که وحشت ناک میباشد بسبب مشغول شدن

بامر

با مرهای شیطانی انجستان که مضطرب میباشد بسوی آنها آدمی
بجب حکمتها و مصلحتها تا آنکه بوده باشد نزد شروع در نماز
ما شرح [illegible] از شرایط مقبول شدن عمل تقوی
و پرهیزکاری است از معصیتها زیرا که بسبب ارتکاب اعضا دور
میشود آدمی از ساحت قرب حقتعالی بتحقیق که فرموده است
خداوند که انما یتقبل الله من المتقین جز این نیست که قبول
میکند از پرهیزکاران و چونکه مرتکب شدند بندگان آنرا دور شدند
بسبب آن جنایت و دوری تضرع مینماید پیش از نماز که شاید
[illegible] و در گذرد از تقصیرات او تا آنکه بگردد اهل
از برای آنکه عبادت کند او را و مناجات نماید او را و در تکبیرات
تنزیه جناب حقتعالی است از شریک و مثل و نقص تا آنکه ممکن
باشد [illegible] ظاهری و باطنی عظمها و [illegible]
و در تکبیرات بیاد آوردن اعتقادات حقه است تا آنکه مستقر
گردد در نفوس و در دعا توجه تلقین اخلاص در نیت است و
اظهار نهایت عبودیت است و نظر برداشتن از ماسوای اوست

و توجه تمام است بسوی او و در قرائت مکالمات با محبوب
حقیقی و مناجات است بذکر نمودن چیزهائی که موجب ستایش
اوست در اول و وصف نمودن اوست باوصاف کمال
وسیله ایست در پیش بردن حاجت و مراعات نمودن آداب
مکالمه و وسیله ایست مناجات را و بعد از آن اظهار بندگی
است و خالی نمودن است از حول و قوه خود و اظهار حاجت است
در همه امور بخصوص در عبادت و بعد از آن طلب نمودن هدایت است
است بسوی صراط مستقیم و آن طریقه پیغمبر و امامان است
در همه اعتقادات و اعمال و اخلاق و راه بسوی خداوند عالم و این
مطلب مشتمل میباشد بر همه مطالب عالیه و بعد از آن پناه بردن است
از صراط دشمنان ایشان و مندرج است در آن همه عقاید باطله
و اخلاق ردیه و راههای گمراه کننده و همه فسقها پس با بهترین کلامها
اینها صراط دشمنان ایشانست و همچنین در رکوع و سجود خضوع
و تذلل است از برای خداوند عالم بجهت دفع بدیها میکند در وادی
از تکبر و فخر نمودن و عجب کردن که باعث ... است که تباه کردن عملهای

مکرهت بدت خود را برخاک نزد پروردگارش و همچنین در هر
فعلی از افعال حکمتهای بزرگ و مصلحتهای عظیم است که ذکر و فا
نمیکند بشرح آنها کتابهای بزرگ بتحقیق که وارد شده است در
اخبار در هر فعلی از افعال نماز اسرار غریبه و حکمتهای عجیبه
جز این نیست که اشاره نمودیم ما در این مقام ببعضی از آنها بجهت
تمثیل و اگر نه وفا نمیکند این رساله و هزاران مثلش بشرح
یکی از آنها پس سزاوار است که رجوع نماید آدمی بسوی اخباری که
وارد شده است در آنها و در اسرار همه عبادات و حکمتهای آنها
و بجای آورد هر فعلی را بر وجهی تا آنکه بوجه باشد هر فعلی از
افعالش وسیله قرب او و سبب تکمیل او و هدایت کننده او
بسوی راه نجاتش و بعد از آن باید آنکه نزدیک گرداند او را بسوی خداوند
تعالی چنانکه ظاهر میشود از آیات و اخبار میباشد طریقه دعا و
مناجات لکن از برای آن آداب و شرایطی چند است از حضور قلب
و توسل تمام و قطع امید از ما سوای حق تعالی و اعتقاد کامل داشتن
باو و توجه نمودن بسوی او سبحانه و امور چند دیگر مانند

و بسیار و ادعیه ماثوره بر دو نوع است نوع اول اوراد
و اذکار موظفه مقرره در شبانه روزی است که مشتمل باشد
بر عقاید و طلب مقاصد و ارزاق و دفع کید اعداء و نحو اینها
و سزاوار است از برای مؤمن که کوشش نماید در حضور قلب و تضرع
و تضرع نزد خواندن اینها لکن لازم است که ترک نکند اینها را اگر
میسر نگردد او را تضرع نوع دویم مناجات و ادعیه ای است
که مشتمل باشد بر اصناف کلام در توبه و استغفار و طلب عفو
پروردگار و اظهار محبت و ذلت و شکستگی نفس که سزاوار است که
سزاوار نباشد که اینها را بخوانند مگر با گریه و تضرع و خشوع
تمام و سزاوار است که مقصود آنها باشد و بخوانند بعضی از آنچه ذکر
شد که شبیه بوده باشد با استهزاء و سخریه و این قسم از دعا بیرون
از حقیقت [illegible] است که [illegible] فرصت مشغول شدن
بشرع [illegible] قسم اول بیشتر آنها مذکور باشد
در مصباح شیخ طوسی و در مصباح کفعمی و در کتاب سماوات و اقبال
ابن طاوس در ضمن تعقیبات و ادعیه هفته و اعمال سنه و غیر

(ها)

اینها و قسم دویم نیز بعض است در بعض این کتابها و در غیر اینها
مانند دعاهای پانزده گانه مناجات که معروف باشد
بمناجات انجیلیه و دعای کمیل نخعی و غیر اینها و صحیفه کامله
معلوم است بلکه همه اش در مقام دویم است بر بعضی تحقیق که
پاره از ادعیه آن مناسب باشد مقام خوف را و بعضی از اینها
مناسب رجا باشد و بعضی از اینها مناسب حالت رضا باشد
و غیر این حالات از حالات مختلفه که وارد میگردد بر آدمی
پس سزاوار است که بخواند آدمی در هر حال آنچه مناسب آن حالت
باشد از دعاها با تدبر نمودن در معانی اینها و گریه و تضرع
نمودن در اینها و هر گاه سلوک نمودی این طریقه را یقین
بدانکه آن اقرب طرق باشد بسوی خداوند و بآن حاصل
میگردد مقاصد دنیا و آخرت بدانکه اعظم سعادات نفس
اخلاق حسنه نیکو است از صفات با اخوان و جود و سخاوت
اخلاص و سکون و حلم و غیر اینها از اخلاق حسنه که نیکو شمرده
است اینها را عقل و شرع و اعظم مهلکات نفس اخلاق ذمیمه

ردیه است از بخل و جبن و کبر و عجب و ریا و غضب و حقد و غیر
اینها از ملکات ردیه که بقبح شمرده است اینها را عقل و شرع پس
واجب است بر آدمی سعی نمودن در تخلی نفس از اخلاق ردیه و تحلی
شدن او بمحامد حمیده و کمال نمودن در صوفیه کما ینبغی این نیست
که حاصل میگردد بترک نمودن هر آنچه الفت داده آدمی را بدو و برید
جستن از خلق و ترک شدن امور شاقه و ملازم شدن که هیچکس
لاغر کننده و خواب دایم و افطار عادات ایشان و بعد ازین که
می یافتم کسی را از ایشان که بعض میکنید این صفتها را و میارزند
اخلاق ردیه او حکم میکرد بد اخلاق حسنه او زیرا که غالب میگردد
بر او سوداء پس ممکن نباشد احدی را که تکلم نماید با ایشان بیک
کلمه بجهة بدخلقی ایشان و فرو میکرد تکبر و عجب ایشان بمرتبه
که گمان مینمایند که گذشته اند از مرتبه پیغمبران و این بوده دشمن
میدانند همه خلق را و متوحش میباشند از ایشان و همچنین باقی صفات
ایشان لیکن ظاهر نمیکردند لهذا از خلق بجهة عدم معاشرت
و معامله ایشان با خلق و مکان من است که راه معالجه این ناخوشی

است

این است که متوسل گردد بسوال بخداوند عالم در برطرف
شدن این رذایل و بعد از آن فکر کند در بدی عواقب اینها
و تفکر نماید در عیوب نفس خود و در مباشرت اصل خوبی که خیر
رسیده است بآن حال او مر تکرار اعمال و نتیجه خود و بعد از آن
معالجه نماید هر خصلت را بعادت دادن بر ضد آن تا اینکه گردد
ضد آن خصلت خلق و عادت او و مرا شناسای این کارها باید بر غایب
در اخبار که وارد شده است در ملامت این خصلتها و
مدح بودن ضد اینها و کتاب ایمان و کفر از کافی مملو است از
ذکر اخبار مثلا صاحب بخل معالجه کند نفس خود را بعد از
توسل بجناب حق ع و بعد از تفکر در اینکه مال نفع نمی بخشد او را
بعد از مردن و دادن نفع می بخشد ابدا و اینکه خداوند عالم
عوض میدهد از آنچه خلق مینماید و صلاح خود را و بعد از آن تلاوت
نماید آیات و اخباری که وارد شده است در ملامت بخل
و بعد از آن زجر کند نفس خود را بر دادن مال پس اگر در اول
شاق و ناگوار میباشد بر او بعد مرتبه مرتبه آسان میگردد

خوف از دشمنان و سختیها لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من الظالمین بجهة رفع هموم و غموم دنیا و آخرت و افوض امری
الی الله ان الله بصیر بالعباد بجهة رفع دشمنان و مکر جنیان
که مواظبت کنی بر این اذکار در هر روز اینست که صلوات
فرستی بر محمد و آل محمد صد مرتبه و در روز جمعه و شب جمعه هزار مرتبه
و اینکه بگوئی در هر روز سی صد و شصت مرتبه بعدد رگهای بدن
الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال و اگر بخوانی این ذکر را تو
هر صبح و شام پس این افضل است و بگو در هر روز استغفر الله را
هفتاد بار و اتوب الی الله را هفتاد بار و بسیار استغفار کن
که آن کفاره میشود گناهان را و می افزاید در رزق و اولاد
و بخوان تسبیحات اربع را تمام در هر روز صد بار و عقیب هر نماز
بجمیع تسبیحات اربع را سی مرتبه و بگو هر روز صد مرتبه لا اله الا
الله الملک الحق المبین و اگر نتوانی پس سی بار بگو و بگو هر روز
صد بار لا حول و لا قوة الا بالله و بگو هر روز ده بار اشهد ان لا
اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا احدا صمدا لم یتخذ صاحبة

ولا ولدا

ولا ولدا و بگو هر روز پیش از طلوع شمس و غروبش ده مرتبه
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد یحیی و یمیت
و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر
و ده مرتبه اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین
و اعوذ بالله ان یحضرون ان الله هو السمیع العلیم پس
بدرستی و بتحقیق که در اخبار وارد است که اینها سنتی میباشد
واجب و اگر فراموش نمودی اینها را در وقتش پس قضا
کن آنرا و بگو صد بار بعد از نماز مغرب و صبح بسم الله الرحمن
الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و اگر بگوئی
هفت بار پس بدرستی که آن امان است از هفتاد نوع از انواع
بلا و بسیار بخوان انا انزلناه را در هر روز صد بار و بخوان
آیة الکرسی و شهد الله و قل اللهم و سوره حمد و قل هو الله احد
بعد از هر نماز و بتحقیق که وارد شده است بجهة آنچه ذکر
نمودم از برای تو اخبار صحیحه و شک نداری اگر بوده باشی از اهل
او و رسیده باهل بیت پیغمبر صلعم که اینها افضل میباشند از اولاد

تا آنکه بگردد دادن عادت خلق و ممکن نباشد زایل شدن آن و همچنین
کسی که ترفع بجوید در مجالس معالجه نماید بعد از آنچه ذکر شد بآنکه
بنشیند در مجالس ابنا در مکانی که پست تر باشد از آنچه لایق
بشأن او است تا آنکه بگردد عادت برای او خلق و همچنین در علاج اخلاق
و افضل آنچه خوانده میشود در توسل و دعا عات است که در صحیفه
کامله است دعاء مکارم الاخلاق و دعاء استعاذه از اخلاق
بد و ملازم شدن عبادات شرعیه با شرایط و آدابش کافی
میباشد در دفع این مهلکات و محتاج نمیباشد آدمی بر تکلفات
بهتها و تشریفات که بوده باشد دفع نماید یا فسد بعد از آن
بدان ای برادر من که نوافل یومیه و نماز شب از سنتهای پیغمبر است
و ترک ننموده آنها را آنحضرت تا آنکه از دنیا رفت پس ترک منمای
آنها را و اگر ترک نمودی قضا کن آنها را مادامیکه میسر شود ترا
و بر تو باد از روزه در پنجشنبه اول و آخر و چهارشنبه اول از
دهه وسط ماه پس بدرستیکه آن نیز از سنت پیغمبر است و بر
تو باد در میان شب بدعا و تضرع و گریه پس بدرستیکه این وقت شب

عمل قرب

عمل قرب عبد است برب و باب دعا و رحمت و مناجات مفتوح
میباشد و قلب جمع است و عمل در آن اقرب است باخلاص چنانکه
فرموده است حق تعالی ان ناشئة اللیل هی اشد وطأ و اقوم قیلا و بر تو
باد در این وقت بدعا نمودن از برای برادران مؤمن خود بتفصیل
پس بدرستیکه آن قضا کننده ترا است حاجت ترا از هر چیز و ترا
داده میشود بعوض مقابل آنچه طلب نموده از برای ایشان بلکه
اضعاف آن و بر تو باد تعقیب نماز صبح بخواندن دعاهای ماثوره
و مواظبت بر آنها پس بدرستیکه این باعث تقسیم میشود روزیها
و بر تو باد بعد از آن در اثناء راه رفتن و ایستادن و نشستن بر
مداومت ذکر لا اله الا الله و سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا
الله و الله اکبر پس بدرستیکه از افضل ارکان عبادت و معرفت است
و بعد از آن صلوات بر پیغمبر و آلش پس بدرستیکه آن افضل اعمال است
و بعد از آن بر تو باد مواظبت این چهار ذکری که وارد شده است در
قرآن و اخبار و آنها ما شاء الله لا قوة الا بالله است بجهت رزق
و آسان شدن امور و حسبنا الله و نعم الوکیل است بجهت دفع

تفسیر اینچنان که تالیف نموده است الحال اگر بعضی از جاهلین
و اهل بدعت از اهل سنت که ترک نموده اند اقتدا باهل بیت را
و بر تو باد نماز جعفر بن ابو طالب و کثرتش در هر هفته یکبار است
در نزد سختیها پس بدرستی که آن مجرب میباشد از برای قضاء
حوایج و بر تو باد بتحصیل کتابهای اعمالی که مختص میباشد بروزها
و شبها پس بدرستی که از برای هر یک از آن اعمال تاثیر مخصوص
میباشد از تقرب جستن بخداوند تعالی و حذر باد ترا از متابعت
نمودن اعمالی که نرسیده الحال در کتابهای معتبر شیعه پس بدرستی
که فرموده است رسول صلعم قلیلی که در سنت باشد بهتر است از
کثیری که در بدعت باشد و بر تو باد کم خوردن و کم خوابیدن
و ترک مکن حیوانی را یا چیزی را از آنچه انعام نموده است خداوند
بر تو و کم خوردن و خوابیدن باید که بر شب نباشد که لاغر شوی
و فاتر نباشی بر عملی بجهت آنکه بدن حیوان سواری تو است و
محتاج میباشی بتقویت آن بجهت اعمال بسیار و بر تو باد سعی در
حلال بودن خوراک و پوشاک تو و معدود بودن الحال از شبهات بلکه

سعی کن در حلیت همه آنچه صرف میکنی از برای خود یا در وجوه
بر و بر تو باد کم مصاحبت نمودن با فساق و ظلمه و معاشرت ایشان
پس بدرستی که از برای صحبت ایشان تاثیر عظیم و غریبی است
در قساوت قلب و در دوری تو از خداوند تعالی مگر آنکه بیابی از
نفس خود آنکه غرض تو هدایت ایشانست یا دفع ظلمی از مظلومی
یا بوده باشی که تقیه کنی از ایشان و بر تو باد که هرگز نبینی کسی را
که حقیقت میکنی او را و صحبت میداری با او و باید که آنکس معین
تو باشد بر آخرت تو و مصاحبت مکن هر کسی را که میبینی پس
بدرستی که صحبت بیشتر اهل زمان تو مضر میباشد بدین
و دنیای تو گفتند حواریین از برای عیسی ع که یا روح الله با چه شخص
مجالست کنیم عیسی ع فرموده که با آنکس که یاد آورد دیدن او شما را
خداوند را و بیفزاید گفتار او در علم شما و رغبت اندازد عمل
او شما را در آخرت و سزاوار است که سکوت نمائی از آنچه
نباشد ترا سزاوار و تکلم ننمائی در حلال و حرام بدون علم
پس بدرستی که فتوی دهنده بر لب جهنم است و تحقیق که فرموده است

خداوند تعالی که الذین یفترون علی الله الکذب وجوههم
مسودة یوم القیمة آنکسان که افترا می بندند بر خدا در روز
روهای ایشان سیاه هست در روز قیامت و سزاوار است که
غنیمت شماری صحبت علماء ربانی را و فرا گیری از ایشان معالم
دین خود را و ملاقات نمائی زاهدین و عابدین را بسیار
تا آنکه ببینی هر یک اعمال و اقوال و اطوار ایشان و حذر باد ترا
آنکه گمان نمائی بمؤمنین مکر و ضرر و حیل و بر تو باد که حمل نمائی
آنچه را که میبینی بر محملهای صحیح و نیکوی و بر تو باد ذکر خداوند
نزد بلاها پس صبر بر آنها و نزد نعمتها پس شکر کن از پروردگار
خود را در آن نعمتها و یاد آوری خداوند را نزد طاعت پس بجا
آوری آن را و در نزد معصیت پس ترک نمائی آن را بجهت ترس
خداوند عز و جل و بر تو باد مطالعه اخباری که وارد شده است
در باب صفات مؤمنین و متقین خصوصا خطبه حضرت امیر المؤمنین
که القا فرموده از برای همام و بتحقیق که نوشته است والد علامه
من قدس الله روحه بر آن خطبه شرح جامعی پس بر تو باد مطالعه

آن شرح

آن شرح بعد از آن بدان ای برادر که هر آنچه القا نموده ام من
بر تو در این رساله فرا گرفته ام همه آنها را از معدنهای نبوت
و عنقریب میگویم از پیش نفس خود و حذر باد ترا که گمان نمائی در
باره پدر علامه ام نور الله ضریحه که بوده است از طایفه صوفیه
یا اعتقاد داشته است مسالک و مذاهب ایشان را بری
می باشد او از این تهمت و چگونه چنین باشد و حال آنکه او
بوده است مانوس ترین اهل زمان خود باخبار اهلبیت
و عالمتر اهل زمان خود بآنها و عمل کننده تر ایشان بآنها بلکه
بوده است مسلک او زهد و ورع و بوده است در بدو امر
خود که نام میگذارده است خود را باسم تصوف بجهة آنکه
رغبت کنند باو این طایفه و وحشت ننمایند از او پس بر
گرداند ایشان را از این قولهای فاسده و از اعمالی که قرار داده
شده است و بتحقیق که هدایت نمود بسیاری از ایشان را
بسوی حق بطریق مجادله حسنه و چونکه دید در آخر عمرش که این
مصلحت ضایع گردیده علمهای ظلم و طغیان بلند شده گروههای

شیطان غالب گشتند و عداوت که ایشان دشمنان صریح خداوند
بری جست از ایشان و بود که تکفیر همنود ایشان را در عقاید
باطل ایشان و من عارف هستم بطریقهٔ او و نخود من آیات
خطوط او در این باب و باید که بوده باشد این موضع الاخر خبری
که اراده نمودیم ایراد آنرا در این رساله و امیدوارم از فضل خداوند
نعم که نفع بخشد تورا با بخیر الفا نمودم لیس ... تو والتماس
میکنم از تو که فراموش ننمائی مرا در مظان اجابت دعا توفیق
بخشد ما را و تو را خداوند از برای آنچه دوست میدارد و
می پسندد و بگرداند ما را و تو را از کسانی که متذکر میشوند
پس نفع میبخشد ایشان را متذکر نمودن مترجم گوید ابن احمد الیزدی
ابو القاسم خدمت برادران ایمانی خود عرض مینماید که ملتمس است
هر آنچه را که مصنف قدس الله روحه و نور ضریحه التماس نموده است
و باتمام رسید ترجمه این رساله در عصر یوم الاحد شهر جمادی الاولی
منتهی سنه ۱۲۴۲ از هجرت نبویه علی مهاجرها الالاف الثناء و التحیة
و کاتب نیز از قاریان متوقع است دعای خیر را و تحقیق که اتفاق

افتاد

اتفاق فراغ از تحریر این رساله در عصر یوم الاثنین سیم
شهر صفر المظفر سنه ۱۲۴۳ علی ید العبد
الضعیف محمد علی الشریف
غفر الله له و لوالدیه
و لمن استغفر لهم

صدا از من بیچاره بگو جانان ر

کنز فراق تو بیرم بحرت بجان